

# حمله نظامی و طرفدارانش

رامین کامران



تهدیدهای اخیر اسرائیل در باب حمله به ایران تکانی به فضای بحث و گفتگو داد. طرفداران حمله خارجی هرکدام گوشه ای از تبلیغات را گرفتند، گروهی به صراحت تمام و بعضی با تظاهر به بی طرفی، ولی همگی نشان دادند که رنگ سیاسی واحدی (حال چه رقیق و چه غلیظ) دارند. نگاهی به ترتیب عمل اینها بیانداریم که بر چند دروغ و قدری هوجبگری استوار است. شاید برای آینده مفید باشد چون بازی هنوز ختم نشده و دوز و کلک های بسیاری در راه است.

سه دروغ بزرگ

دروغ اول اینکه مردم ایران توان برانداختن نظام اسلامی را ندارند.

تا به حال بزرگترین تحولات اجتماعی ایران همه به دست خود مردم این مملکت انجام گرفته است، بیشتر به رغم مزاحمت خارجی تا با کمک آن. به نتیجه نرسیدن جنبش اعتراضی اخیر هم از کمبود نیرو نبود، از وجود رهبری نادرست و نبود استراتژی درست بود، وگرنه جایی که حرکت مردمی ابعاد میلیونی گرفته بود و دور برداشته بود، حکومت دیر یا زود باید در برابرش سپر میانداخت. نیروی اصلی تغییرات سیاسی و اجتماعی همیشه نیروی مردم بوده و هست. نکته در این است که برخی مایلند در عین تلقین ناتوانی به مردم ایران در نهایت از نیروی همین مردم در راه رسیدن به اهداف بیگانگان بهره بگیرند.

دروغ دوم اینکه دولتهای خارجی توان برانداختن نظام اسلامی را دارند.

اینها چنین توانی نداشته اند و ندارند. تهدید میکنند که میتوانند کشور را اشغال کنند و نظام اسلامی را ساقط نمایند ولی اگر میتوانند در دوران ریاست جمهور بوش کرده بودند، آنچه اینها تا به حال کرده اند به خیال خودشان برای تضعیف حکومت بوده ولی به دلیل غلط بودن سیاستشان زندگانی عادی مردم ایران را مختل کرده است و حکومت را تقویت.

مدد خواستن از این دول در حکم یاری طلبیدن از کسی است که نیروی کوچک میاورد و سهم بزرگ میخورد.

سومین و بزرگترین دروغ هم این است که نیروهای خارجی برای ایران دمکراسی سوقات خواهند آورد

کافیست به گذشته نگاه کنیم و ببینیم که اینها کی در ایران چنین کرده اند که این بار دومش باشد. هر بار این قدرتهایی که مدعی ترویج دمکراسی هستند، در ایران دخالت کرده اند برای این بوده که صدای مردم را خفه کنند و منافع خود را تحقق ببخشند. دخالت خارجی، چنانکه منطقش ایجاب میکند، در راه منافع خارجی انجام میگیرد و در صورت موفقیت همین منافع را تأمین مینماید. اگر هم مثل مورد ایران، کار در حد تهدید و تحریم بماند که تا به حال مانده، حکومت را تقویت میکند و جامعه را تضعیف، یعنی درست عکس کاری که برای کمک به دمکراسی لازم است.

خلاصه اینکه دخالت خارجی، چه از این نوعی که دارد انجام میشود و چه آن نوعی که تهدیدش را میکنند، حال با هر جور دروغ تبلیغاتی هم پوشانده بشود، مزاحم هر نوع تحول سازنده در ایران بوده و هست. ما دوام نظام اسلامی را فقط مدیون اسلامگرایان نیستیم، باید بابتش از دول خارجی مدعی مخالفت نیز ممنون باشیم. درخواست دخالت از اینها به خیال رسیدن به آزادی نقض غرض است، همانقدر که طلبش از اسلامگرایان اصلاح طلب. امید بستن به اصلاح پذیری رژیم یا به دخالت خارجی، دو روی یک سکه<sup>۳</sup> قلب است که با آن هر چه بتوان خرید آزادی نمیتوان.

سه دروغ کوچک

آن سه دروغ بزرگ سه یاور کوچک هم دارد.

اول اینکه ادعا میکنند ابراز مخالفت کردن ایرانیان با حمله<sup>۴</sup> خارجی راه به جایی نمیبرد و واقع شدن جنگ به نظر و موضع مردم ایران ارتباطی ندارد.

نباید فریفته<sup>۵</sup> کسانی شد که از یک سو این حرف را میزنند و از سوی دیگر دائم برای تشویق دخالت خارجی نامه و مقاله پراکنی میکنند. اگر افکار عمومی اثری در این زمینه نداشت، همین دسته با هوچیگری به پیشواز جنگ نمیرفتند و درست از آنجا که خودشان و بهتر از خودشان، اربابان نشان، میدانند که برای دخالت خارجی زمینه سازی لازم است و چنین دخالتی باید با تأیید صریح یا ضمنی ایرانیان یا لاقلاً

گروه قابل توجهی از آنان، همراه باشد، در پی ضربه زدن به روحیه<sup>۶</sup> مخالفان جنگ هستند تا انگیزه و همت مخالفت را در آنها بکشند و شعارهای تبلیغاتی خود را به خورد همه، چه ایرانی و چه غیرایرانی، بدهند.

از طرف دیگر میگویند مخالفت با جنگ کار آسانی است تا از اهمیتش بکاهند. ولی آنچه که بسیار آسانتر از مخالفت با جنگ است، ابراز موافقت با آن در رسانه هایی است که یا گرداننده شان معلوم نیست یا منبع درآمدشان و بسا اوقات هیچکدام. کسانی که خود وقتشان را به نوشتن انشاهایی مناسب مجلات بنجل هفتگی میگذرانند و حتی این اندازه دقت به خرج نمیدهند که حرفهای این هفته شان با آسمان و ریسمانی که دو هفته<sup>۷</sup> قبل به هم بسته اند، متناقض از کار درنیاید، ناگهان کشف کرده اند که ابراز مخالفت با حمله<sup>۸</sup> خارجی به ایران در حکم انشا نوشتن است و باید به جای این کارها دنبال مسائل جدی رفت!

باید گفت اگر این اندازه که میگویید با انشا نوشتن مخالفید خودکار بیک تان را غلاف کنید، به دیگران هم درسی را که خود نخوانده اید، ندهید.

آخرین وسیله برای بستن دهان مخالفان این است که مخالفت با حمله<sup>۹</sup> خارجی به ایران در حکم پشتیبانی از جمهوری اسلامی است و نباید حساب ایران و جمهوری اسلامی را با هم مخلوط کرد!

درست است، نباید مخلوط کرد و به همین دلیل است که نباید محض مخالفت با نظام اسلامی مملکت را به باد داد. برای اینکه ایرانی دمکرات، لائیک و... داشته باشیم باید اول ایرانی داشته باشیم.

مملکت ما کی از اشغال خارجی خیر دیده که این بار دوشم باشد؟ اگر بمب ریختن بر سر مردم کوچه و خیابان و نابود کردن زیرساختهای یک کشور، «دخالت بشر دوستانه» است، باید به مداخله جویان توصیه کرد که این نوع بشردوستی را در مملکت خود به اجرا بگذارند. کار ساده ایست، حاجت به اجازه<sup>۱۰</sup> شورای امنیت هم ندارد.

یک شگرد کهنه

ولی از دروغها گذشته، بزرگترین هنری که طرفداران دخالت به خرج داده اند استفاده از شگردی است که میتوان «تبلیغات القایی» نامیدش چون (مثل جریان القایی برق) نیرویی را در یک مدار تبلیغی

بسیج میکند تا در مداری موازی به کارش بگردد. از آنجا که روش مزبور تا به حال مختصری کارآیی داشته، باید قدری شکافتش، بخصوص که به نظر میاید دستگاه تبلیغاتی نومحافظه کاران آنرا به ابواب جمعی ایرانی خود یاد داده است و در آینده شاهد به کار گیری منظم آن خواهیم بود.

این تکنیک در موردی به کار گرفته میشود که گروهی فاقد پشتوانه<sup>۶</sup> مردمی بخواهد بر سر موضوعی که آنهم بین مردم طرفداری ندارد، برای خود پشتیبانی جلب کند. حکایت همینطوری به نظر بسیار مشکل و حتی غیرممکن میاید ولی نیست. ببینیم چطور عمل میکنند.

در این موقعیت دو عامل مردم را میمانند، یکی هویت گروه و دیگری مضمونی که عرضه کرده است، پس باید این هر دو را استتار کرد. برای پوشاندن مضمون باید قلبش کرد و از زاویه ای غیر از آنچه که هست به دیگران عرضه اش نمود تا بتواند جلب مشتری بکند و سپس کار تفسیر پشتیبانی جلب شده را خود بر عهده گرفت و به جایی که باید حواله اش داد. علاوه بر این نباید حرکت تبلیغاتی صورتی داشته باشد که اعضای مشخص گروه در آن نقش بارز ایفا کنند، باید افرادی را جلو انداخت که بستگیشان به گروه یا سست است یا نامعلوم و خود در پس پرده ماند یا اصلاً نقشی به ظاهر درجه<sup>۷</sup> چندم ایفا کرد.

بازده این نوع تبلیغ به دو امر بسته است. اول قابلیت سازمانی برای بسیج منظم و ضربتی، وسیله<sup>۸</sup> اصلی این نوع مانور داشتن سازمان است: گروهی که به طور منظم از نقشه<sup>۹</sup> واحد پیروی بکنند و اعضایش بدون اینکه لزومی داشته باشد دائم با هم تماس بگیرند و تبادل نظر بکنند، رفتار معینی را پیش بگیرند و بتوانند دیگران را به دنبال خود بکشند.

دوم میزان هشیاری آنهایی که قرار است طعمه بشوند. طعمه<sup>۱۰</sup> اصلی این روش تبلیغات افراد پراکنده هستند، کسانی که تابع دیسپلین سازمانی خاصی نیستند و به طور آزاد موضعگیری میکنند و همین آزادی بسا اوقات باعث میشود پیرو نظم معینی نباشند و بدون توجه پیشینه و پیامد کار و بسا اوقات تحت تأثیر هیجان آنی، موضع بگیرند.

علاوه بر اینها، این روش محتاج عمل سریع است چون اگر کار به درازا بکشد و بحث موافق و مخالف دربگیرد عده<sup>۱۱</sup> زیادی از طعمه های بالقوه از دامش خواهند گریخت و اصلاً ضرب تبلیغاتی کار کم میشود و نیروی چندانی برای بهره برداری باقی نمیماند.

این را نیز یادآوری بکنم که روش مزبور اصولاً خاصیت تاکتیکی دارد و بردی موضعی حاصل میکند. ممکن است چند و چندین بار هم به کار گرفته شود ولی تکه هایش با هم پیوستگی ندارد و یکدیگر را تقویت نمیکند، نیروی همه شان حواله میشود به مخزن اصلی نه به مورد قبلی یا بعدی.

اینها که شمردم نکات اصلی و استخوانبندی این تکنیک است و به نوعی حالت شاسی ماشین را دارد که انواع اتاق و موتور را میتوان رویش سوار کرد. بازی میتواند در عمل شاخ و برگ بسیار پیدا کند، انجامش میتواند مرحله ای باشد و توسط افراد مختلف انجام بگیرد، مضمون سومی در میانه کار وارد شود و ...

حال که کلیات معلوم شد، دو مثال برای این روش عرضه میکنم که مقصودم بهتر روشن شود - هر دو مثال اخیر است و از کارنامه هم پیمانان ایرانی نومحافظه کاران استخراج شده است، یکی بزرگتر است و روشنگر و دیگری درست مربوط به همین داستان حمله نظامی. اولی مربوط است به مجاهدین و مسئله اردوگاه اشرف. حاجت به توضیح نیست که این گروه در بین مردم ایران پشتیبانی ندارد و مسئله اسکان افرادش در عراق به هر صورت تابع سیاست این دولت است که به هیچوجه موظف به محترم شمردن قول و قرارهای صدام حسین نیست. در این شرایط صرف طرفداری از باقی ماندن مجاهدین در اردوگاه اشرف حرفی نیست که بتوان مردم را حولش بسیج کرد. میبینیم حرکت تبلیغاتی این گروه به جای طرفداری از ماندن مجاهدین در عراق که هدف اصلی است، بر این محور شکل گرفته که «مجاهدین نباید به ایران بازگردانده شوند». مطلب سر و ته شده تا قابل عرضه بشود. روشن است که هیچ آدم عادی، چه مخالف حکومت باشد و چه نه، نمیتواند چنین بازگشت اجباری را بپذیرد. به همین دلیل بسیاری در واکنش به خبر که به طور سریع و ضربتی و با پوشش وسیع پخش شد، واکنش نشان دادند و اعلامیه ها صادر شد و امضاها در این باب جمع آوری شد که «مجاهدین را نباید به ایران فرستاد». کمتر کسی توجه کرد که از اصل فقط بحث تخلیه پادگان در میان بود نه تحویل مجاهدان ساکن آن به جمهوری اسلامی. به هر حال مجاهدین به این ترتیب بار خود را بستند تا نوبت بعدی.

و اما سازمان دهندگان تبلیغ. محرکان اصلی بسیج کسانی نبودند که از اعضای روشن و مهر خورده مجاهدین باشند و کار گردآوری پشتیبانی بر عهده اشخاصی بود که از هسته اصلی این سازمان دور هستند و حداکثر وابسته به «شورای ملی مقاومت» که کلاً حالت حلقه بیرونی این سازمان و چهره قابل عرضه آنرا داشته و دارد. بعضی

هم تحت این عنوان که ما روزی با مجاهدین همکاری میکرده ایم و دیگر نمیکنیم، یا اینکه اصلاً هیچگاه ارتباطی با آنها نداشته ایم ولی به دلایل اصولی و انسانی دوستانه وارد میدان شده ایم، به کار جلب پشتیبانی افتادند. به این ترتیب هم گروه اصلی خواستار بسیج در سایه قرار گرفت و هم مضمون اصلی در پس مضمون فرعی پنهان گشت.

مثال دوم که به نسبت کم اهمیت است ولی در نهایت از همان اردوگاه، یعنی اردوی نومحافظه کاران و متفقان ایرانی شان، گرفته شده، موضوع طرفداری صریح از حمله<sup>۱</sup> اسرائیل به ایران است که آدم بدنامی کرد و از دیگران واکنش تند دید و دچار بی آبرویی کامل شد. اینجا نیز همان شگرد، در سطحی به تناسب محدودتر به کار گرفته شد. رفقای این شخص ناگهان سر و صدا به پا کردند که باید از آزادی بیان او (که به هیچوجه مورد تهدید و تعرض قرار نگرفته بود) دفاع کرد! نقد و رد موضع او در طرفداری از حمله، مخالفت با آزادی بیان قلمداد شد و هرکس که بابت وطنفروشی به او خرده گرفته بود خصم آزادی بیان نام گرفت. بیانیه ای هم با این مضمون منتشر شد و پشتیبانی چند نفر کم دقت را نیز به سوی خود جلب کرد. سازماندهی در حد مجاهدین نبود و فقط گروهی از ایرانی های پیرو نومحافظه کاران در آن نقش مؤثر ایفا کردند، ولی شگرد همان بود.

جریان القایی هر دو بار به این صورت ایجاد شد که نیرویی به پشتیبانی مضمون ثانوی (آنی که به کار استتار میاید) بسیج شد ولی در نهایت به سوی مضمون اصلی و گروهی که مدافعش بود، حواله گشت. همه فریب این روش را نخوردند و کار در حدی نبود که بتواند اوضاع را دگرگون سازد ولی بردی، هرچند کوچک، بود که به صندوق سازماندهان ریخته شد.

#### رودست نخوریم

وقتی به مساعی نومحافظه کاران و همدستان ایرانی شان نگاه کنیم میبینیم که چیز زیادی در چنته ندارند، همین مقداری دروغ و یکی دو شگرد کهنه<sup>۲</sup> تبلیغاتی، ولی در این میان یک عامل باعث شده حرفها و اعمالشان ابعدای اغراق آمیز پیدا کند: پولی که به آنها امکان میدهد کادر استخدام نمایند، چندین سایت راه بیاندازند و ایمیل های بیشمار برای همه ارسال کنند. توانایی واقعی آنها که بسیار قلیل است، به این ترتیب در جهان مجازی بزرگنمایی میشود. از حوزه<sup>۳</sup> اینترنت که بیرون بیاییم و به جهان واقع که نگاه بکنیم، خواهیم دید که وجود قابل توجهی ندارند. ولی این دلیل بی توجهی به کوشش و

کردارشان نمیشود.

در هنگام تحلیل، دیدن و تشخیص و نقد دروغهای تبلیغاتی، نظیر آنهایی که در اول مطلب شمردم، آسانتر است تا توجه به شگردهایی که آمد. نه اینکه این تکنیک خیلی پیچیده است یا چیز عجیبی است یا کشف جدیدی است یا نمیتوان در برابرش مقاومت کرد. به هیچوجه، هم بسیط است و هم پیش پا افتاده و هم نخ نما، ولی علیرغم نقاط ضعفش که هنگام تحلیل هویدا میشود، میتواند در صحنه<sup>۳</sup> عمل و بخصوص در مواردی که هیجان مردم بالا رفته، کارگر بیافتد. در مواردی که یک بله کافی است و اصلاً داستان دنباله<sup>۴</sup> مستقیمی ندارد که بتوان طی آن به جبران خطا پرداخت، هر رودستی که بخوریم سکه ایست که به قلک حریف انداخته ایم و پس گرفتنی هم نیست. این سکه ها پول خرد پیروزی است ولی نباید هیچ برد کوچک تاکتیکی را دستکم گرفت زیرا پیروزی نهایی و کلی با همین قطعات کوچک ساخته میشود.

منبع: ایران لیبرال